

# قهرمانان مبارزه با کرونا

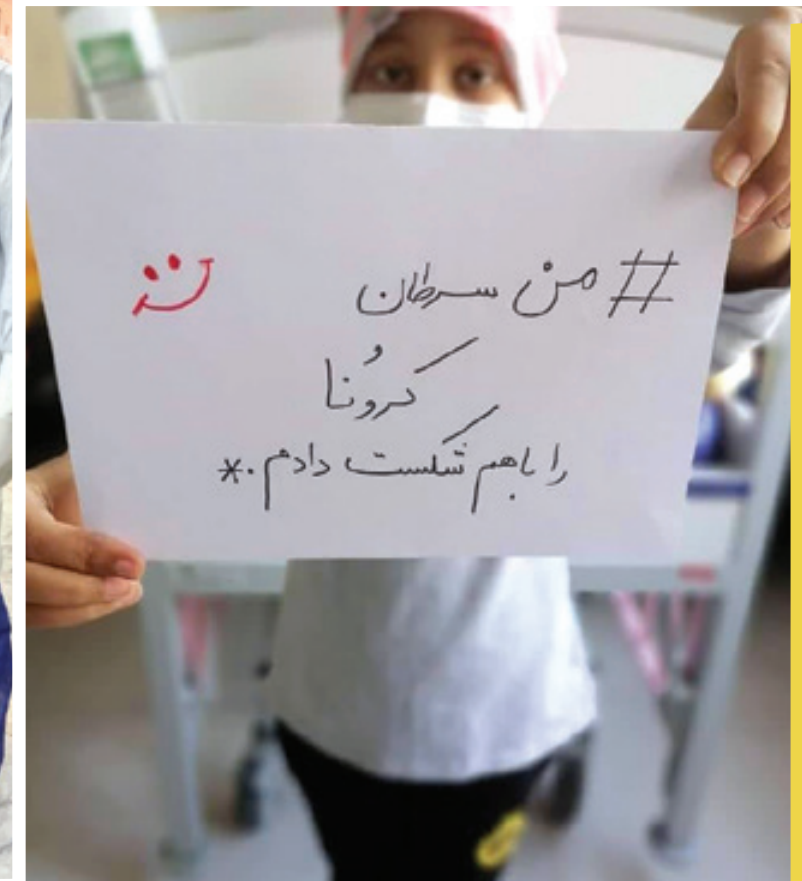
گفت و گو با زوج پرستاری که کودک ۲ ساله شان را بیش از ۲ ماه به مادر بزرگش سپردند تا با هم به جنگ کرونا بروند و دختر سرطانی که کرونا و سرطان را با هم شکست داده است

محدثه فیروزبخت | خبرنگار

پرونده

چند وقتی است که ویروسی بسیار کوچک اما مر موز، زندگی همه اهالی کره زمین را تحت تأثیر قرار داده و باعث ترک خیلی از عادات و به وجود آمدن شرایط فکری تازه ای شده است. داستان این ویروس تفاوت دارد با بقیه بیماری ها. علاوه بر این که با هیچ فردی شوخی ندارد، پیر و جوان و فقیر و ثروتمند هم نمی شناسد.

عکس هایی که از نیروهای بیمارستان ها در این روزها منتشر می شود، درست مانند زمان دفاع مقدس است. آن زمان شاهد رزمندگانی بودیم که پیشانی فرزندش را می پوشید و به خط مقدم می رفت و حالا پرستاری را می بینیم که حتی ترس بوسیدن فرزندش را دارد و به جنگ با کرونا می رود. بعضی از این روزها حتی از شنیدن اسم این بیماری هم خسته شده ایم پس کسانی که صبح تا شب شان را با بیماران کرونایی می گذرانند و در معرض خطر هستند، چه؟ خستگی برایشان در آن لباس ها چه معنی دارد؟ پرونده امروز زندگی سلام، شامل گفت و گو با یک زوج پرستار بابلی است که کودک دوساله شان را به مادر بزرگش سپردند و با هم به جنگ با کرونا رفتند و گپ و گفتی با دختر ۱۰ ساله اصفهانی که سرطان خون و کرونا را با هم شکست داده است.



مراقب محلول های

ضد عفونی تقلبی باشیم

شخصیت شناسی در آشپزخانه!

استفاده کرونایی از کودکان ممنوع

خوب و بد مدرسه تلویزیونی

و کلاس های اینترنتی

چند دانش آموز در باره چالش های درس خواندن در قرنطینه می گویند

## سرطان و کرونا را با هم شکست دادم

گفت و گو با دختر ۱۰ ساله اصفهانی که روحیه اش برای مبارزه با بیماری ها باعث تعجب کاربران شبکه های اجتماعی شده است

مجید حسین زاده | روزنامه نگار

«یاسی»، دختری سرطانی است که کرونا و سرطان را با هم شکست داده و روحیه بالایش برای به دست آوردن سلامتی، تمجید اطرافیانش را برانگیخته است. با مادر این دختر اصفهانی تماس گرفتیم تا از مسیر سختی بگوید که دخترش به ناگهانی پشت سر گذاشته و چند دقیقه ای هم با یاسی همکلام می شویم. این خانواده که حدود سه سال می شود با بیماری دخترشان دست و پنجه نرم می کنند، در خواست داشتند که فامیل شان منتشر نشود. در ادامه گفت و گوی ما با این مادر و دختر را خواهید خواند.

پیوند استخوان است. نمونه های ایرانی و خارجی به او نمی خورد و مجبور شدند که از خودم به او پیوند بزنند. چند وقت پیش هم جواب پیوند آمد که خوشبختانه راضی کننده بود. البته عوارض بعد از پیوند، همچنان با دخترم هست که آن شاء... به خیر بگذرد.»

از موسسه محک تشکر می کنم او از هزینه های بالای درمان هم گلاهیایی دارد و می گوید: «هزینه های درمان سرطان بسیار زیاد است اما موسسه محک، کمک زیادی به ما در این زمینه کرد و لازم است که همین جا، از آن هایک تشکر ویژه داشته باشم.»

خوشحالم که دختری شاد دارم مادر یاسی در باره روحیه بالای دخترش در شکست دادن دو بیماری سخت، می گوید: «مسئله غیر از خودش که واقعا دختری قوی، شاد و سرزند است، من و پدرش هم تأثیر زیادی در این ماجرا داریم. خود من در بالا بردن روحیه اش تأثیر زیادی دارم. همیشه تشویقش می کنم، به او امید می دهم، مدام به او می گویم که خوب می شوی و چیزی نیست و... او در چند سال اخیر، روزهای پراستری را پشت سر گذاشته و گاهی تحمل نگرانی هایش برای همه ما سخت می شود اما تلاش کردیم تا روحیه اش را در هیچ شرایطی از دست ندهد.»

دخترم در بیمارستان به کرونا مبتلا شد مادر یاسی در باره بیماری های دخترش می گوید: «یاسی از دو سال و نیم پیش به سرطان مبتلا شد و چند روز اخیر که در بیمارستان برای پیوند بستری بود، علایمی همچون سرفه زیاد و تب از خودش نشان داد. به همین دلیل و بعد از انجام تست کرونا، مشخص شد که به این بیماری هم مبتلا شده است و به بخش عفونی بیمارستان منتقل شد. در مانش تقریباً ۱۵ روز طول کشید که همه مدت را در بیمارستان بستری بود و خدا را شکر، الان خیلی بهتر است.»

باورم نشد که دخترم سرطان خون دارد این مادر که علاوه بر یاسی، این روزها فرزندی ۱۰ ماهه هم دارد از روزهایی می گوید که متوجه ابتلای فرزندش به سرطان خون شده است: «دو سال و نیم پیش به طور خیلی ناگهانی در حالی که بچه ام تا قبل از آن هیچ مشکل خاص و بیماری نداشته، چند لکه و کبودی روی بدنش دیدیم و با آزمایش، متوجه شدیم که دختر هفت ساله ام به سرطان خون مبتلا شده است. سپس مراحل شیمی درمانی شروع شد. تا قبل از این مرحله، یاسی موهای بلندی داشت و یکی از سخت ترین اتفاقات در زندگی اش همین بود که باید موهایش را از دست می داد. بعد از ۹ ماه شیمی درمانی سنگین و مصرف داروها، حالش بهتر شده بود که شهر بور سال گذشته، بیماری اش دوباره عود کرد. گفتند که تنه ا راه درمانش،

## کار کردن با لباس مخصوص کرونا خیلی سخت است



خانم نجفی مادری دلسوز و شجاع است که این روزها با تعداد زیادی از بیماران کرونایی در ارتباط است. او درباره سختی های کارشان در این روزها می گوید: «پوشیدن لباس های مخصوص کرونا اصلا راحت نیست. الان شاید کمی عادت کرده باشیم اما حتی تصور این که یک لباس بسته پشمی با ۷ تا ۹ لایه دستکش و چند لایه ماسک و کلاه و چکمه پوشیم به طوری که فقط چشمان مان معلوم باشد، سخت است اما برای بهبود حال عزیزان مان و همراهی شان، این سختی را به جان خریدیم. من و همسر و تمامی کادر درمان در روزهای اول پوشیدن فرم مخصوص، چند کیلویی لاغر شدیم و بعد از اتمام کار مان، متعجب به لباس های خیس که زیر فرم می پوشیدیم، نگاه می کردیم. در روزهای اول بیماری، امکانات بیمارستان کم بود که استرس مان را تشدید می کرد اما با گذشت زمان لباس فرم هایی ارسال شد که نازک تر از قبل بود و دیگر پشمی نبود و شرایط کار مان را تا حدی راحت تر کرد. بعد از این که اعلام شد کفش ها هم منبع ناقل این بیماری هستند، چکمه پوشیدیم که این پوشش باعث خستگی بیشتر و کمردرد تمامی نیروهای زحمت کش می شود اما چاره دیگری نداریم.»

پسر دوساله ای، دوماه است که با مادر بزرگش زندگی می کند. پدر و مادر این پسر می توانستند تصمیم بگیرند که فقط یکی وارد خط مقدم مبارزه با کرونا بشود اما ترجیح دادند بیمارستان را جایی بابل را خانه دوم شان کنند. «محمد رضایی» و «مریم نجفی»، قهرمان هایی هستند که شاید همیشه در این لباس های پرستاری گمنام بمانند اما زحمات شان، از ذهن های مردم پاک نخواهد شد. در ادامه، گفت و گویی با این زوج داشته ایم که خواهید خواند.

## نمی خواهیم خانواده های بسیاری داغدار شوند

باعث می شد تا به بقیه دلداری بدهم به خصوص همسر که حس مادری اش، استرس بالایی را به او وارد می کرد. به او گفتیم فکر کند که یکی از اعضای خانواده مان به این بیماری مبتلا شده و با توجه به این که دارویی برای درمان وجود ندارد، تنها پرستاران می توانند به او کمک کنند تا حالش بهبود یابد. گفتیم اگر ما برای کمک کردن حاضر نباشیم، خانواده های بسیاری داغدار می شوند. حرف هایم باعث شد تا دلش قرص شود و با انرژی کار مان را شروع کنیم.»

## ر م ز شکست کرونا داشتن روحیه است

«مریم نجفی» متولد ۱۳۶۴ است و سال ۱۳۹۵ با آقای رضایی از دواج کرده است. خانم «نجفی» همچون دیگر پرستاران، این روزها با تعداد زیادی از بیماران کرونایی و همراهان شان ارتباط دارد. او از حال و هوای گفت و گو با آن ها می گوید: این روزها بین من و بیماران یا همراهان شان یک رابطه احساسی برقرار می شود و دلم می سوزد برای بیمارانی که می توانستند مانند دیگر افراد بیرون بیمارستان صحیح و سالم کنار خانواده شان باشند اما گرفتار شده اند. همین رابطه احساسی باعث می شود وقتی بیماری فوت می کند، بسیار غمگین شوم. نکته مهم، ترس بیش از حد بعضی از مردم بعد از کرونایی شدن است. استرس، سیستم ایمنی را ضعیف می کند و از طرفی سطح روحیه را پایین می آورد. ما یک جوان مبتلا به کرونا داشتیم، زمانی که بستری شد، امیدی به زنده ماندنش نداشتیم اما خودش روحیه خوبی داشت و بر خلاف باور ما توانست بیماری را شکست دهد و از بیمارستان مرخص شود. بر خلاف این موضوع فرد دیگری را داشتیم که با پای خودش در بیمارستان بستری شد اما با فکر این که کرونا قطعاً کشنده و خطرناک است، فوت کرد و تسلیم بیماری شد. پس باید در ابتدا مراقب باشیم که بیمار و گرفتار این ویروس نشویم اما اگر بیمار و مبتلا شدیم با تمام توان و نیرو به جنگ با او برویم و مانند بیشتر افرادی که مبتلا و خوب شدند، کروناراشکست دهیم.»

## از بوسیدن فرزندم، محروم شدم

خانم نجفی درباره سختی ها و مشکلات دیدار با فرزندش هم می گوید: «خانه خود مان شده محلی برای شست و شوی لباس های فرم و استحمام. بنابراین پسر ما به خانه مادر شوهرم بریدیم و ساعات خیلی کمی از روز، در کنارش هستیم. پسرم قبلاً خیلی به شوهرم وابسته بود به حدی که گاهی در زمان نبودن پدرش به خاطر او، گریه می کرد اما این روزهایی که هر دو ی ما را کمتر می بیند، به من هم وابسته شده و حس می کنم که خیلی دلش برایم تنگ شده است اما چیزی به من نمی گوید. برای لحظات کوتاهی هم که من و پدرش او را می بینیم، باید حواس مان باشد که فاصله را رعایت کنیم، در آغوشش نگیریم و نبوسیم اش. از بوسیدنش هم محروم شده ایم. گاهی او خیلی بیتابی می کند اما چاره ای نیست و به خاطر خودش، نباید بغلش کنیم. من حدود یک ماهی است که مادر مر اندیدم حتی برای تبریک عید هم به دیدارش نرفتم و خیلی دلتنگش هستم اما در حال حاضر، امیدی به بهبودی مردم مسئله ای است که به من و شوهرم نیرو می دهد و باعث ماندن مان در بیمارستان شده است. به امید خداتا شکست کامل کرونا در بیمارستان خواهیم ماند.»



معدل خیلی خوب است

برای دقایقی کوتاه با یاسی هم صحبت می کنم. او درباره علاقه اش به درس خواندن می گوید: «کلاس پنجم هستیم. مدرسه نمی روم و در خانه با کمک مادرم درس می خوانم و سپس در امتحانات شرکت می کنم. معدلم در سال گذشته خیلی خوب شد.»

می دانم که دختری قوی هستم

او درباره واکنش های اطرافیان و دوستانش به روحیه بالایش می گوید: «دیگران به من لطف دارند ولی من خودم می دانم که قوی هستم (می خندد). یادم هست اوایل مراحل درمان در زمان شیمی درمانی که موهایم ریخته بود، مردم به من خیلی نگاه می کردند و این واقعا من را اذیت می کرد ولی این روزها دیگر برای من فرقی نمی کند.»

دوست دارم با بزرگتر شوم

یاسی درباره تفريحات و شغل مورد علاقه اش می گوید: «تفریح مورد علاقه ام، ساختن دایسمش است و دوست دارم در آینده بازیگر شوم. تنها آرزوی من هم در دنیا، سلامتی همه بچه هاست. همین چند روز پیش، وقتی به من گفتند که کرونایی شدم، خیلی ترسیدم. حال هم اصلا خوب نبود اما کم کم، خیلی بهتر شدم. می خواهم به افرادی که کرونا دارند، بگویم اگر روحیه خوبی داشته باشند، می توانند کرونا را شکست بدهند.»

